

(أ) طبیعت در تحت قانون عمومیت

هو الله

طبیعت کیفیتی است و یا حقیقتی است که بظاهر حیات و ممات و بعبارة
اخری ترکیب و تحلیل کافه اشیاء راجع باوست . و این طبیعت در تحت انتظامات
صحیحه و قوانین متین و ترتیبات کامله و هندسه بالغه است که ابداً از او تجاوز
نمیکند بدرجه ای که اگر بنظر دقیق و بصر حدید ملاحظه کنی ذرات غیر مرئیّه
از کائنات تا اعظم کرات جسیمه عالم وجود مثل کره شمس و یا سائر نجوم عظیمه
و اجسام نورانیّه چه از جهت ترتیب و چه از جهت ترکیب و خواه از جهت هیأت
و خواه از جهت حرکت در نهایت درجه انتظام است . و می بینی که جمیع در
تحت یک قانون کلی است که ابداً از او تجاوز نمیکند و چون بخود طبیعت نظر
میکنی می بینی که استشعار و اراده ندارد . مثلاً آتش طبیعتش سوختن است بدون
اراده و شعور میسوزاند و آب در طبیعتش جریانست و بدون اراده و شعور جاری
میشود و آفتاب در طبیعتش ضیاست و بدون اراده و شعور میتابد و بخار در
طبیعتش صعود است و بدون اراده و شعور صعود مینماید . پس معلوم شد که
جمیع کائنات حرکات طبیعتشان حرکات مجبوره است و هیچ یک متحرک باراده

نیست مگر حیوان و بالأخصّ انسان . و انسان مقاومت و مخالفت طبیعت تواند زیرا کشف طبایع اشیاء را کرده و بواسطه کشف طبایع اشیاء بر نفس طبیعت حکم میکند و این همه صنایع را که اختراع کرده بسبب کشف طبایع اشیاست . مثلاً تلغراف اختراع کرده که بشرق و غرب کار میکند پس معلوم شد که انسان بر طبیعت حاکم است . حال چنین انتظامی و چنین ترتیبی و چنین قواعدی که در وجود مشاهده میکنی میشود گفت که این از تأثیرات طبیعت است با وجود این که شعور ندارد و ادراک هم ندارد ؟ پس معلوم شد که این طبیعتی که ادراک و شعور ندارد او در قبضه حقّ قدیر است که او مدبّر عالم طبیعت است بهر نوعی که میخواهد از طبیعت ظاهر میکند . از جمله اموری که در عالم وجود حادث میشود و از مقتضیات طبیعت است گویند وجود انسانیت در اینصورت انسان فرع است و طبیعت اصل . میشود که اراده و شعور و کمالاتی در فرع باشد و در اصل نه ؟ پس معلوم شد که طبیعت من حیث ذاته در قبضه قدرت حقّ است و آن حیّ قدیر است که طبیعت را در تحت نظامات و قوانین حقیقی گرفته و حاکم بر اوست.